

## «از کجا بیارم ۲۰ میلیون دیه بدم؟»

لحظه ای از بازی حسن پورشیرازی در " مهمان مامان "

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : اسفند ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

\*

\*

مثل خیلی از صحنه ها و موقعیت های دیگر، لحظه و کنش (یا در واقع، واکنش) مورد نظرم از فیلم مهمان مامان (داریوش مهرجویی، ۱۳۸۳) ظرافتی در ساخت و اجرای سینمایی اش دارد که با وجود وفاداری نسبی فیلم به منبع اقتباس آن (داستانی از هوشنگ مرادی کرمانی)، تقریباً هیچ وابستگی درونی قابل توجهی به متن ادبی در آن نیست. جایی از فیلم، امیر (علیرضا جعفری) پسر خانواده بی سر و صدا ماشین خواهرزاده مادرش یعنی همان به اصطلاح «جناب سرهنگ» (امیر حسینی) را بر می دارد و با آن سن و سال، با نابلدی و بی گواهینامه، گشتی می زند. این قسمت از داستان با توصیف های طولانی و مشاهدات اجتماعی دم دست و ظاهری و زائدی که ارائه می دهد، در فیلم به درستی حذف شده و در عوض، روی جزئیات صحنه بعدی به دقت کار شده که آن مشاهده اجتماعی با ظرافت بیشتر و صراحت کمتر، با دیدن واکنش اهل خانواده و بقیه همسایه ها نسبت به این کار امیر، شکل بگیرد.

اینجا کلیدی ترین نقش را عکس العمل آقا یدا... پدر خانواده (حسن پورشیرازی) به عهده دارد و نوع رفتار اوست که هم کمدی شیرین صحنه را می سازد و هم دلالت اجتماعی تلخ آن را. وقتی همه به حیاط می ریزند و ماشین بازی دزدکی امیر لو می رود ، یدا... به قصد کتک زدن به او حمله ور می شود و خانم همسایه (ژاله علو) و زن خودش (گلاب آدینه) جلوی او را می گیرند. او هم با تجسم این که «اگر» امیر تصادف می کرد و «اگر» کسی را زیر می گرفت و می کشت، به عنوان پدرش باید دیه قتل غیر عمد (یا عمدی؟! ) مقتول را می داد، فریادزنان توی سر خودش می کوبد و چیزی نمانده به زاری بیفتند!

«شدت» بازی و فریاد پورشیرازی در این لحظه ها به قدری است که ما هرچند می خندیم، ولی واقعا نگران می شویم که یدا... به چه حال و روزی افتاده و مهم تر این که نگرانی اش در قبال تصادف احتمالی امیر، چه قدر زیاد و جدی است که بدون روی دادن تصادف هم این طور به هم می ریزد؟ او حتی رقم احتمالی دیه را هم حدس می زند و وسط داد و فریادش می گوید: « ۲۰ میلیون پول دیه، از کجا بیارم بدم؟!» و پورشیرازی هم این دیالوگ را در دل همان فرم لانگ شاتی و دوربین روی دست و «بدون تأکید» فیلم، طوری وخیم و بحرانی و تضرع آمیز می گوید که همزمان، هم دل مان برای یدا... کباب می شود و هم از این که یک فرض و احتمال را مبنای این همه مصیبت خوانی قرار داده، به خنده می افتیم.

حسن پورشیرازی که بازیگر سختکوش و مستعدی است، در این سال ها با سه نقش عمده در سینما و تلویزیون بیش از پیش دیده و شناخته شد. اما دو نقش ظاهرا کوتاه تر در سگ کشی بیضایی و بخصوص مهمان مامان که با توانایی های او در بازی بی نیاز از تأکید و دراماتیک سازی، تناسب بیشتری داشت، خیلی بهتر در ذهن بیننده های کارش ماند تا با نقش طولانی و تخت و بی جاذبه اش در مجموعه مثلا طنز بانکی ها (مهدی مظلومی). کلید به چشم آمدن یا نیامدن بازیگرانی مثل او یا همسرش مهناز افضلی، همین است: به دست آوردن شانس انتخاب شدن در جای مناسب و البته درست انتخاب کردن در

بین نقش ها. کوتاهی و بلندی نقش، در این موارد زیاد مهم نیست. هرچند، خودمانیم، هر دو یا هر سه این موارد برای هر بازیگر دیگری هم به شدت اهمیت دارد یا باید داشته باشد!